

افوض امری الی الله

محضر کتب مطبوعه و مکتوبه متن اندر محرم

تفسیر سوره

شرح آیه

آیه

تفسیر سوره

محضر کتب مطبوعه و مکتوبه متن اندر محرم

محضر کتب مطبوعه و مکتوبه متن اندر محرم

تفسیر سوره

شرح آیه

آیه

تفسیر سوره

محضر کتب مطبوعه و مکتوبه متن اندر محرم

[illegible][illegible]

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله
اما بعد بان ارشدك الله تعالى الى ان مقتضى التخصيص في علم نحو مبتدئ رابع
از حفظ منقولات و معرفت اشتقاقى مضبوطات تصريف باسنانى كينفت
تركيبى راه نمائيد و دوى معرفت اعراب بنا و سوز و جز و انما و بد و فوق و تحت و
و غيره فصل نمائيد كه لفظ مستعمل در سخن عرب و قسم است مفرد و مركب مفرد لفظى با
شهاكه دلالت كند بر يك معنى آن را كه كويند و كلمه سته قسم است شمعون رجب فعل
فرض حرف خون بل چنانكه در تصريف معلوم شده است اما مركب لفظى باشد كه از
كلمه يكثر جهل شده باشد و مركب و كونه است مفيد و غير مفيد مفيد است كه چون
ان سكوت كن تا مع اجزى ناظلى معلوم شود و آن جمله گويند و كلام سيم جمله
نهم است جبره ايشايه فصل بدانكه جمله خبريه آنست كه قائلش بود
و كذب صفت توانى كه و آن بر دو نوع است و اول

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و اما یکی که میگوید باید کرد و نظر کردن که معرب است یا مبنی و عامل است یا معرب
و باید دانستن که تعلیق کلمات با یکدیگر چگونه است تا منسند و منسند الیه پیدا کرد و معنی جمله
بجای معلوم شود **فصل** بدانکه علامت اسم است که الف و لام یا حرف جر در اولش باشد
چون الح و زید یا تنوین یا حرف جر باشد چون یا زید یا تنوین یا حرف جر باشد یا ماضی باشد
باشد چون علامت زید یا مضارع باشد چون و زید یا مضارع باشد یا امر باشد چون یا امر باشد
چون جلال یا مجموع باشد چون حال یا موصوف باشد چون حال عالم یا ماضی تحرک
بد و پیوند و چون ضاربه و علامت فعل است که قدر اولش مضارع باشد چون ضرب یا ماضی
باشد چون ضرب یا ماضی باشد چون سوف یا مضارع باشد چون سوف یا مضارع باشد
یا ضمیر ماضی متصل بد و پیوند و چون فعلات یا امر یا ماضی باشد چون یا امر باشد
یا ماضی باشد چون لا تضرب علامت حزن است که هیچ علامتی از علامت است
و فعل در نبود **فصل** بدانکه کلمات عربی و قسم است معرب و مبنی معرب است
که آخرش دخول عوامل مختلف شود چون زید و جارنی زید و آیت زید و امرت زید
جار عامل است و زید معرب است و ضمه اعراب است و ال محل اعراب و مبنی الی
که آخرش دخول عوامل مختلف نشود چون هو لا که در حالت رفع و نصب جر یکسان است
فصل بدانکه جمله حروف مبنی است از افعال فعل ماضی و مضارع معروف و مجهول
از نونهای جمع ماضی و ماضی ماضی است بدانکه لایم غیر ممکن مبنی است اما هم
شکل معرب است بشرط آنکه در ترکیب واقع شود و فعل مضارع معرب است بشرط آنکه
از نونهای جمع ماضی و ماضی ماضی است بدانکه لایم غیر ممکن مبنی است اما هم
باقی مبنی است اسم غیر ممکن اسمی است که با مبنی اصل مشابهت دارد و مبنی اصل
معرب است فعل ماضی و امر حاضر معروف و مجهول حروف و جمله حروف و اسم ممکن است

و اما یکی که میگوید باید کرد و نظر کردن که معرب است یا مبنی و عامل است یا معرب
و باید دانستن که تعلیق کلمات با یکدیگر چگونه است تا منسند و منسند الیه پیدا کرد و معنی جمله
بجای معلوم شود **فصل** بدانکه علامت اسم است که الف و لام یا حرف جر در اولش باشد
چون الح و زید یا تنوین یا حرف جر باشد چون یا زید یا تنوین یا حرف جر باشد یا ماضی باشد
باشد چون علامت زید یا مضارع باشد چون و زید یا مضارع باشد یا امر باشد چون یا امر باشد
چون جلال یا مجموع باشد چون حال یا موصوف باشد چون حال عالم یا ماضی تحرک
بد و پیوند و چون ضاربه و علامت فعل است که قدر اولش مضارع باشد چون ضرب یا ماضی
باشد چون ضرب یا ماضی باشد چون سوف یا مضارع باشد چون سوف یا مضارع باشد
یا ضمیر ماضی متصل بد و پیوند و چون فعلات یا امر یا ماضی باشد چون یا امر باشد
یا ماضی باشد چون لا تضرب علامت حزن است که هیچ علامتی از علامت است
و فعل در نبود **فصل** بدانکه کلمات عربی و قسم است معرب و مبنی معرب است
که آخرش دخول عوامل مختلف شود چون زید و جارنی زید و آیت زید و امرت زید
جار عامل است و زید معرب است و ضمه اعراب است و ال محل اعراب و مبنی الی
که آخرش دخول عوامل مختلف نشود چون هو لا که در حالت رفع و نصب جر یکسان است
فصل بدانکه جمله حروف مبنی است از افعال فعل ماضی و مضارع معروف و مجهول
از نونهای جمع ماضی و ماضی ماضی است بدانکه لایم غیر ممکن مبنی است اما هم
شکل معرب است بشرط آنکه در ترکیب واقع شود و فعل مضارع معرب است بشرط آنکه
از نونهای جمع ماضی و ماضی ماضی است بدانکه لایم غیر ممکن مبنی است اما هم
باقی مبنی است اسم غیر ممکن اسمی است که با مبنی اصل مشابهت دارد و مبنی اصل
معرب است فعل ماضی و امر حاضر معروف و مجهول حروف و جمله حروف و اسم ممکن است

که با منی اصل مشابه باشد **فصل** بدانکه اسم تغییرکن شصت قسم است **اول** اسم

پنجمه است چهارده مرفوع متصل ضربت ضرب بنا ضربت ضرب ثما ضربت ضرب ثما ضربت

حرب صریحا و صریحا متنازعین چهارده مرفوع منفضیل انما نحن انت استقامت
استقامت بنویسند تا تمامین چهارده منصب متصلا صریحا و صریحا

ضمیمہ نمبر یکا ضربت ضمیمہ نمبر یکا ضربت ضمیمہ نمبر یکا ضربت ضمیمہ نمبر یکا ضربت

مشغل فی الدنیا کما لکم الکمال لکن له انما لهم بها المخرج واصل

[illegible]

أى شيء من المسمى الذى راسم فاعل وهم مفعول حزن الضارب المضروب

چهارم اسماء افضل آن بر دو قسم است اول

و مفعول ماضی چون میشتان و شمشاد

آواشی کیف و ایامش و مس و نه و قوت و عوض و قبل و بعد و قضا

مضاف باشد و مضاف الیه مخدوف منوی باشند

کتابت از عدد و کتب و نیت کثایت از حد بیشتر مگر کتبائی چون

ما خیر می بینم که این برهمنیت نوع است اول مضرات و مضر اعلام آن

وروى عن النبي صلى الله عليه وسلم
 في الحديث "من قرأ القرآن
 في ليلة واحدة لم يمت
 حتى يلقى الله تعالى
 في الجنة"

فان الذي يفتقر الى العلم والادب لا يصح ان يكون له نصيب من الاموال العامة

و غیر بسوّم اسماء اشارات چهارم اسماء موصوله و این قسم را بنیهای گویند
میگویند معرّفه به نداء چون بازید و یا برجل ششتم معرّفه باللام چون الرجل مفتوح مضارع
بیکی از کنهها چون غلامه غلام ید و غلام مذکور غلام الذی عندی غلام الرجل و نکره الیوم
که موضوع باشد برای چیزی غیر معین چون رجل قریش فصل بدانکه اسم بر دو قسم است
مذکر و مؤنث مذکر آنست که در علامت تانیث نباشد چون رجل و مؤنث آن است
که در علامت تانیث باشد چون امرأه و علامت تانیث چهارم آنست که چون طلحه و
مقصود چون خلی و الف محدود و چون حمراء و تار مقدره چون ارض که در اصل ارضیه
است پس دلیل بر تانیث آنست که تصغیر اسم را به اصل خود بر و این مؤنث جماعی گویند و بدانکه
مؤنث بر دو قسم است حقیقی و لفظی حقیقی آنست که باز را و حیوانی مذکر باشد چون امرأه
که باز را و حیوانی است و اما که باز را و حیوانی است و لفظی آنست که باز را و حیوانی
چون طلحه و قوه بدانکه اسم بر سه صفت است واحد و مثنی و مجموع و واحد آنست که
دلالت کند بر یکی چون رجل و مثنی آنست که دلالت کند بر دو سبب آنست که الف یا یا
ما قبل مفتوح و ثنی مکسوره به آخرش پیوند چون رجلان و جلیقین مجموع آنست
که دلالت کند بر بیش از دو سبب آنست که تغییری در واحد کرده باشند لفظاً چون
تقدیر چون فلک که واحدش نیز فلک است بر وزن فلک جمعش هم فلک است
بر وزن ابی و بدانکه جمع باعتبار لفظ بر دو قسم است جمع تکیسیر جمع تصحیح جمع
آنست که بنا بر واحد در سلامت نباشد چون جال و محله و جمع تکیسیر جمع تصحیح
تلائی بسماح تعلق اردو قیاس و مجال نیست اما در باعی و خاصه بر وزن فاعل
چون جعفر و جعفر و جعفرش حجام بر حذف حرف تانیث و جمع تصحیح آنست که
بنا بر واحد در سلامت نباشد و آن بر دو قسم است جمع مذکر و جمع مؤنث مذکر آنست
که وادی قبل مضموم یا یای ما قبل مکسوره و ثنی مفتوح و در مثنی بر دو قسم است

[illegible]

10

[illegible]

در مضاف و آن دو است **قسم اول** حرفی که فعل ماضی باشد و آن
چهار است اول آن چون رسیدن قوم و آن با فعل ماضی مصدر باشد یعنی ارید قیامک
بدین سبب و امصدیه گویند و دوم آن چون این پنج زید و آن برای تاکید فعلی است
ششم کی چون است که داخل آنجه چهارم آون چون آون اگر نگردد جواب
کسی که گوید انا استیک غذا و بدانکه آن بعد از شش حرف ماضی باشد فعل مضارع را به
نصب کند حتی تخمرت حتی داخل البید و لام موجود نحو ما کان البید بعد بهم و او معنی الی
ان یا لا ان نحو لا زینک یا تعطینی حتی و او الصرف لآم کی و فاکه در جواب شش حرف
امرو نهی و نفی و استقام و نفی و عرض امثلها مشهوره **قسم دوم** خبری که
فعل مضارع را بخیر کند و آن پنج است لم و لا و لام و لا نهی و آن شرطیه چون لم
یضر و لا یضر و لا تنصر و ان تنصر الضمیر بآنکه آن در دو جمله رود چون ان لضر
اضرب جمله اول شرط گویند و جمله دوم خبر و آن می مستقبل است اگر چه ماضی و
چون ضربت ضربت اینجا جزم تقدیری بود زیرا که ماضی معرب نیست بدانکه چون
خبر است و جمله اسمیه نباشد یا امر یا نهی یا دعا فادرجا آوردن لازم بود چنانکه ان
تینی فانت مکرّم و ان ایت زیدا فاکرمه و ان تاک عمر و فلا تهینه و ان اگر متنی فخر اک
خبر باب دوم در عمل افعال بدانکه هیچ فعل غیر عامل نیست افعال در عمل بر دو
گونه است **قسم اول** مفعول بدانکه فعل معرب است خواه لام باشد خواه معرب
فاعل را بر فاعل چون قام زید و ضرب عمر و شش اسم را **قسم اول** مفعول
مطلق را چون قام زید فیا ما و ضرب زید ضربا و دوم مفعول قیام را چون صبت
یوم الجمعة و صبت فو تک سیوم مفعول معراجا و البر و البجبات ای مع امحیا چهار
مفعول را چون فنت الک یا زید و ضربته نادیم بحم حال را چون زید را کما یضربهم نیز
و فیکه در نسبت فعل لیا فاعل بها ضربا و چون طاب زید فضا اما فعل متعدی مفعول را

نصب کنی چون ضرب زید عمرو این عمل فعل لازم را نباشد بلکه اسم فاعل است که پیش او
باشد مانند بران اسم بطریق قیام فعل این اسم چون دید و ضربید و مضیول مطلق مصدر است
که واقع شود بعد از فعلی آن معنی آن فعل باشد چون ضربید و قیام آوردست قیام مضیول
فیه اسمی است که فعل مذکور در واقع شود آن طرف گویند و طرف برد و اگر است طرف
زمان چون یوم و صحت یوم الحجه طرف مکان چون در حلبت عندک و مضیول معه اسمی است
که مذکور باشد بعد از او و معنی مع چون الحجات در جارا البر و الحجات ای مع الحجات مضیول
الاسمی است که دلالت کند بر چیزی که سبب فعل مذکور باشد چون اگر اماره وقت اگر اماره
حال اسمی مکرره که دلالت کند بر تکرر فاعل چون اگر اماره وقت اگر اماره وقت اگر اماره وقت
مضیول و در ضربید آمده و آیا بر تکرر هر دو اکسیر لقیقت یا اکسیر فاعل و
مضیول از و الحال گویند و آن غالباً معرفه باشد و اگر مکرره باشد حال و مضیول از و
جاری را کبار رجل و حال جمله نیز باشد چنانچه رأیت الایمه و هو را کب و تکرر اسمی است که
مع ایهام کند از عدد چون عندی احد عشر فیهما یا از وزن چون عندی یان یا یا از
یکل چون یقینان بزرگما از مساحت چون مانی السله قدره لاجیه حجاباً و مضیول به انکسری است
که فعل فاعل بر و واقع شود چون کب زید عمر و اگر این همه منصوبات بعد از تمامی
جمله باشند و جمله فعل فاعل تمام شود و بدان سبب گویند که المنصب فاعله و بدانکه فاعل
بر و و است مطلق و کب زید و عمر و از وزن است و مضیول یعنی پیشه چون زید ضرب
بکمال فاعل است ضرب تکرر یعنی پوشیده بدانکه چون فاعل مونث حقیقی باشد
یا ضمیر مونث علامت تانیث در فعل لازم باشد چون قامت مبد و هند قامت ای
و در مظهر مونث غیر حقیقی و در مظهر جمع تکسیر و در و باشد چون طلعت الشمس و طلعت الشمس
قال الرجال قالت الرجال قسم دوم مجهول بجای فاعل مضیول بر ارفع کند و مانی را
نصب کنی ضرب زید یام الامیر ضرباً شد بدانکه فاعل مذکور و در باب و شبهه و فعل مجهول را
نصب کنی ضرب زید یام الامیر ضرباً شد بدانکه فاعل مذکور و در باب و شبهه و فعل مجهول را

[illegible]

می کند چنانچه اسم مفعول یعنی حال و استقبال عمل فعل مجهول کند نشانه اعتماد مذکور چون
 زید مضمون با بود و مضمون غلامه در جا و کبر معلوم باشد فاضلا و خالد مضمون خبری
 فاضلا همان عمل که ضرب و عطی و علم و خبری که و مضرب و معطی و علم و خبری است
 ششم صفت متشبه عمل فعل خود کند نشانه اعتماد مذکور چون زید حسن غلامه چنان عمل که
 حسن کبر و حسن بیفهم اسم تفضیل و استعمال و برتر و جدا بین چون زید افضل
 عریا با الف لام چون جاری را یکن الا فضل یا باضافت چون زید افضل القوم و
 عمل او در فاعل باشد و آن بواسطه فاعل افضل که در دستبر است ششم
 مصدر است یا آنکه مفعول مطلق نباشد عمل فعلش کند چون آغختی غریب زید عمر
 ششم استضافه مضاف الیه را می کند چون جاری غلامه زید بدله اینجا هم تحقیق مقدم
 است مضمون که تقدیرش آن است که غلامه زید و بهم اسم تمام تیسر را نصب کنند
 تمامی اسم یا به تنوین باشد چون فانی السار قدر را به جا یا با تقدیر تنوین باشد چون
 احد عشر جلا و زید اکثر شک مال اعندی یا بنون ثنیه چون عندی فیران بر آید
 بنون جمع چون بالا خیرین اعمالا یا بمشابه بنون جمع چون عندی عشرون همتا
 یا باضافت چون عندی مکره حسنلا یا ز و هم اسم کنایه عدد و آن دو لفظ است
 کم و کذا کم برد و قسم است استقامه و خبری که استقامه تیسر را نصب کنند
 چون کم جلا عنک عندی که او را و کم خبر تیسر را بوسی و آن کم مال لفظت
 و کم و استقامت و کاهی من جاوید تیسر کم خبری که آید چون کم جلا عنک
 فی السعادت قسم و هم در و امل معنوی بد آنکه عوامل معنوی برد و قسم
 اول یعنی جلوه اسم از عوامل لفظی که مبتدا و خبر را بین کند چون زید کایم خبر
 گویند که زید مبتداست مرفوع باشد و قائم خبر مبتدا و اینجا دو مذهب را که است
 آنکه ابتدا عامل است خبر او مبتدا و خبر دیگر آنکه هر که را مبتدا و خبر عامل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الصلوة على سيد المرسلين وآله واصحابه اجمعين
واستشركا بالله تعالى رسا واما باللفظ العربي الموضوع للمعنى اما مفردا او مركبا
فالمركب جملة كلام مركب اضافي مركب صفي مركب ابتزاجي والمفرد يسمى
كلمة وهي اسم فاعل وحرف فالاسم معرب وبني والمعرب مرفوع ومنصوب ومجرور
فالرفوع فاعل والمفعول بالاسم فاعله ومبتدأ وخبر المبتدأ وخبران
اخواتها واسم كان اخواته وخبر الانفي الحسن واسم ما ومعنى لنين المنصوب
المفعول المطلق والمفعول به المفعول فيه والمنصوب المفعول معه الحال
والتيب والمستثنى مني واسم ان اخواتها وخبر كان اخواتها واسم
لنفي الحسن خبر ما ولا معنى ليس والجرور بالمضاف وما دخله حرف من
حروف الجر ومعنى ذكر ما ويجوزي لكل من المرفوع والمنصوب والجرور
توابع كيرن اعرابهم اعرابه وهي خمس النعت التاكيد والمعلول

الحمد لله رب العالمين الصلوة على سيد المرسلين وآله واصحابه اجمعين
واستشركا بالله تعالى رسا واما باللفظ العربي الموضوع للمعنى اما مفردا او مركبا
فالمركب جملة كلام مركب اضافي مركب صفي مركب ابتزاجي والمفرد يسمى
كلمة وهي اسم فاعل وحرف فالاسم معرب وبني والمعرب مرفوع ومنصوب ومجرور
فالرفوع فاعل والمفعول بالاسم فاعله ومبتدأ وخبر المبتدأ وخبران
اخواتها واسم كان اخواته وخبر الانفي الحسن واسم ما ومعنى لنين المنصوب
المفعول المطلق والمفعول به المفعول فيه والمنصوب المفعول معه الحال
والتيب والمستثنى مني واسم ان اخواتها وخبر كان اخواتها واسم
لنفي الحسن خبر ما ولا معنى ليس والجرور بالمضاف وما دخله حرف من
حروف الجر ومعنى ذكر ما ويجوزي لكل من المرفوع والمنصوب والجرور
توابع كيرن اعرابهم اعرابه وهي خمس النعت التاكيد والمعلول

بحرف العطف وتثنيته والبدل وعطف البيان والسبب المضرب اسما لا
والموصولات الخماسات اسما لا فعالا اسما لا اصوات وبعض الطرف
الارض اسم على قسمين مشتق وجامد فالمشتق اسم الفاعل اسم المفعول
والصفة المشبهة واسم التفضيل واسم الزمان واسم المكان واسم الآلة
والجاء ما سواه كالمصدر وغيره والفعل مأخوذ من مضارع والامر بلا لام
والامر بها ونهى فالماضي والامر بلا لام مبتدآن وما سواهما مصدر فمصدر
يرفع اذا تجر عن الناصب الجازم ينصب بالنائب ويجزم بالجازم و
يشبه الناصب الجازم في بحث الحرف الامر باللام والنهي فيجران اداء
ثم اعلم ان الفعل لازم ومتعده فاللازم مالا يقتضي مفعولا به مثل خاف
الصلاة والمتعدى ما يقتضيه وهو على ثلثة انواع متعدي الى مفعول واحد كضرب
ومتعدي الى مفعولين مثل علم واعطى ومتعدي الى ثلثة مفاعيل نحو اعلم واكرم
منه حروف عالمة ومنه حروف غير عالمة فالعالمة اجزاء وهي ستة
عشر حرفا الباء والتاء والكاف الواو والميم والضاد والظاء
حاشا ومن وعن وعلى وحشي وفي والي والناصب للفعل المضارع و
اربعه ان كن كي واذن الجوازم للمضارع وهي خمسة ان ولم ولما ولا لم
الامر ولا النهي واحكام المشتبة التي تنصب الاسماء ويرفع الا
وي ان الله تعالى وليت لمن وليت ولحق ولخصا ما ينبغي من فعل حينئذ على
الاصل ايضا وحروف النداء التي تنصب للنائب هي المضارع
المشتبة بالنكرة وهي خمسة يا ويا ويا ويا ويا الهذه ولا الثمانية الخمس وما
يعنى ليس غير العالمة احروف العاطفة هي الواو والفاء ثم حمى وا
يا واما ما قبل ولكن حروف التنية هي لا انا ما بحر والامة

و هی تعمیم و ای اجل و جیران و حروف التفسیر و هی ای و ا
حروف التخصیص بلا و الا و لا و کوبا و یلینا التعلیل لفظاً و تقدیر
حروف الترتیب و هو قد و حروف الاستفهام و هو انما و بل
و حروف الرفع و هو کما و قد جار معنی ثقیل و کذا کما المصدریه و
ولوا و اما لثبط و اما التانیث فالساکنه منها تلحق آخرها ضی التجرید آخره الا سم و التثنی
و یونون ساکنه تتبع حركه الآخر لا التاکید الفعل و نون التاکید مخفیه و سده و تختص
بالفعل و دخل فی الامر و النهی و الاستفهام و التثنی و العرض و القسم قلت فی ای
تمت الحلاصه
قوله و نون التاکید الخ بدانکه نون تاکید و نون ایکی خیفه و م ثقیله
نون خیفه نون ساکن را نامند و سکون او جهت معنی بودن است زیرا که اصل در ساکن
است ثقیله مشدده باشد و مفتوحه زیرا که مخفیست و تشدید ثقیل و نون تاکید
بفعل ثقیل باشد و اصل شود و در مخفی و نون لا تضرین و استفهام مثل بل تضرین و تثنی
تضرین عرض مثل لا تضرین یا تضرین و قسم نحو و الله لا فعل کن و وجه تخصیص آنست که این
وال طلب فعل این بخلاف باضی حال تاکید شئی مطلوب مخصوص بود غیر مطلوب را تاکید
نکنند و کم آید نون ای در نفی پس گفته نشود زیرا که یعقوب من الا قلب لا پس که
نفی حالی است از معنی طلب گاهی در نفی نیز آید بنا بر مشابهت آن نفی منی و جواب
قسم مثبت لازم باشد و بسیار آید در شرط که موکد بما و نحو اما تضرین و استفهام و تثنی
فانکه و نون ساکن است و آن دلالت کند بر ممکن بودن اسم و آید تثنی و تکرار
تکرار و ای این بر اقسام دیگر هم است و آن تکریر بر بی ثنی و معرفه و مکرر و نحوه و تثنی
عرض بل مضایق آخر مضایق از که نمید و تثنی که به مقابله نون و جمع و مثل مستطاب
ترجمه آخر مضایق از که بر بی ثنی و تکرار و ای این بر اقسام دیگر هم است و آن تکریر بر بی ثنی و معرفه و مکرر و نحوه و تثنی

أَقْصِرْ إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِيرِكَ

[illegible]

ما تبتل ما مل منظر ما مل
عربي و تبتل ما مل بر حاشيه

[illegible]

دین مطیع حسن و حسن صواب طبع

مستطاب

طابقہ

الحمد لله على نعمائه
والصلاة والسلام على سيد الانبياء
والعائلة الطاهرة

الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين

ان الحرام في النحر

عظیم و نبضها
خبرهای

مجلس شورای ملی

6

الفرع الاول

جسٹس اعظمیٰ ریویو وفاقہ و صلح
انڈین انسٹیٹیوٹ

جسم اعلیٰ و جمل
افزون است بر جمل
جسم اعلیٰ و جمل
افزون است بر جمل

ازارسم الخطه بمو مسکرم
مفت و غمره و صلیق

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

در کمال آفرینند و در هر حال از این

النقل کرده و بنام خداوند تعالی

بعد من حبيب

و اصطلاح فدای و فعل یاری و یاری کردن

مجلسه اول

تال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

جلد و شایع بود و در بعضی از نسخ
الاول بود که در...

حداد و دورود

وہاں سے لے کر آج تک ہر لمحہ میں رہا ہوں۔

استفسار
وشرح
اطلاعات

عبدالخالق پاپی

اختلاف و تباين

کلی جمع این بر ۶۰۰

مقدم بنده حضرت مولانا محمد شفیع صاحب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فما كنت حرا صاعدا

بسم الله الرحمن الرحيم

لے لکھتی

بست مدح خسرو و غازی میمحرالدین حسین

بالضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث
 و و او ساکن معنی ملک امام
 عاقل و نام بادشاه
 کیان و هر بادشاه
 صاحب شوکت
 و بضم اول
 حامی دین اقبال سعادت ظل خدا

خامی دین اقبال سعادت ظل خدا

النوع الثاني

توضیح

المكتب الرئيسي للبريد

السلامة العامة

برای نقل و حرکت

الحرف الثاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و قد عرفت

المجلس الأعلى

لواء القادسیہ

الفصل الثالث

20

100

7

مجلس

[illegible]

النوع الرابع

زبان نو و یک دان سماعی شریف و گویا بر قیاس

[illegible]

وان سماعی شیرده نوعیت بی غم و می و ریا
و غیره

نصرت

نوع اول ہفتہ حرف چربو و میدان یقین اور

[illegible]

فان لا استعجال
المثبت وان كيدني
المحقق في المصلحة وان
خبري اسيد الجوار
سكنت فلن تدخل الجنة وان
سكنت فلن تخطو الجنة وان
سكنت فلن تدخل الجنة
فان لا تخطو الجنة

النوع السادس

[illegible]

فرحان

وَأُولَئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَسْرِعُوا بِالنَّفْسِ

الشيخ الثامن
حرف من أصابعهم

تاریخ

لا انا ولا احد منكم

سید احمد علی

١٠٠

الموافق

سید الاطفال

الحاخاف وثقاه

مفتی محمد رفیع الدین

وہاں سے واپس آئے

علاء الدين محمد بن عبد الله

فمن الغنم والخيول

فقال يا فتى اني قد اصابني

فصل في بيان

امام و مفسر

لا ۛب اسم الله پس این گفت حرفی

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script.

وہی ہے جو کہ اصل ان لا الہ الا انہ

کی اوزن این چار حرف معتبر الا ان مانند بقده آف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

نصب مقام کنذا بخله و اوقضا

7

پس روئید باز در افق اسیم را انجمنیات ان۔

چون دیدید آن صدر است در محل از او دلو و مضغ کرده شد
 و صغیر تر خیم خد زو اند بعد حذف و صغیر یعنی صد یعنی از آن و در کرده
 و منی گشت چنانکه فعل امر یعنی بپاشد زیرا که معنی اصل است و واحد و ثنیه جمع
 و نذر گوشت در و کیاست که گاه متصل شود و بخول تعین بخور است سیر و باد ۱۱
 شرح خمیر ۱۲ او که اربعه و حیر اسم للفعل بخور و نیز زید اسی جمله وصفه کقولک
 سار و اسیر و دید او حال کقولک سار القوم و دید او

و بعد بخوار و مدغم و بالاضافه بقوله تعالى فاصبر على ما يصيبك
باز شتابان است و میر عابد دیگر این

[illegible]

فصل اندک از کتب ناقصه

بسم الله الرحمن الرحيم

نوعی پانزدهم

و دیگر افعال متعارف و عمل چون انقصراند

افعال متجانسه

كان في ذلك سحر
في موضع الحوض
وفي التفت والعدل
والوصف المجمع
صنفه في جميع
الزمان واعلم ان الاعراب
الشيء يقع اسم الاسم
في الضمة والفتحة
كما في عين القائل
والعطف نحو جاءني زيد
والتكيد نحو قام القوم
نحو قام زيد ابو
الضمة والفتحة
والتكيد والتأنيث
والثنية الجمع
شيء بعينه وهي
العلم والاسم
وما في الالف واللام
الى احدهما لا رتبة
ياقوع على كل
الذكر ويجعل عن
والثنية الجمع

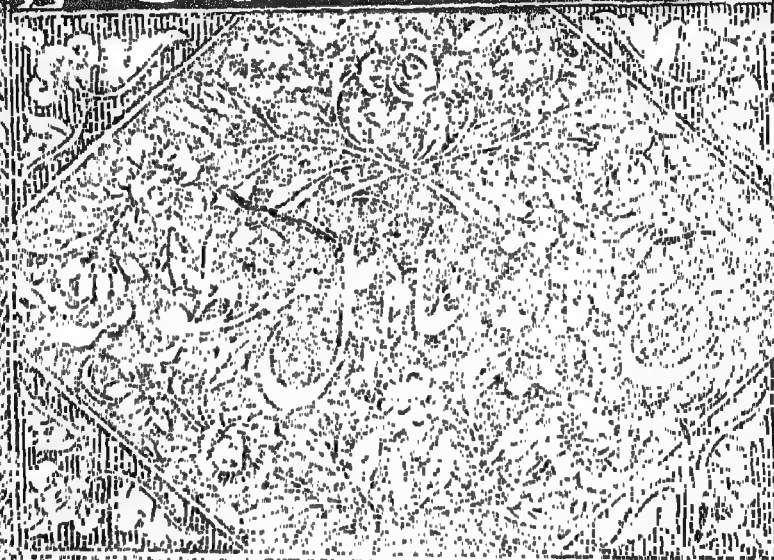
[illegible]

بہت آن کا دو کرب با آؤ شک دیکر عی

چهار همچون نعم بس ساء و یک حبا

اَوْضَحُ امْرِئٍ اِلَى اَسَدٍ اَنْ تَصْبِرَ بِالْعَبَا

قطعه تاریخ اشعج که متعلی تخلص باظهر



تاریخ شرح سده هجری که مولانا جامی کبر
چهره شده اظهر که تاریخ بودین نظم جامی بفرست
۱۱۵۹

در مطبع حشمتی مجید و کرمیر حسن طبع

شرح معنی ہر یک از توفیق باری می کنم

استعانة زاید البصاق بطریق قسم

ہم صاحبِ نقابل تعدیہ وان مطلقا

تالو و دیگر قسم از جمله اسماء و صفات
 مع اسم بر وزن استعمال است اگر از اسم گردند و
 اگر از اسم باشند در پیش صلا خواهد بود و اسماء الهی
 دو قسم است یک اسم ذات و دوم اسم صفت
 گشت استعمال و مخصوص لفظ الله

گشت استعمال و مخصوص لفظ الله

بہشت پیوستگان و ائمان و زانند

نیز اسم آمد یعنی مشکل کاف ای یا سی

لام سیر اختصاص عاقبت علت قسم

ن

[illegible]

از برای ابتدا اندر زمان است
ای که در دست دوزخ میزدیم و
ای که در دست دوزخ میزدیم و
ای که در دست دوزخ میزدیم و

ضع و باز هر قلیل است استعمال او

مجرورش منکر باشد و موصوف

هم مقدار آمد از بعد و او ای دیوان

پس یعنی فوق جانب مشرق یا مغرب مقتدا

[illegible]

نوع ثانی شش و ن نوع ثالث شد و هر
نوع یکی را هم کنین بکیت کرداری کا
النوع الثاني الثالث
ان ان كان كذا لكن بعد
شرح
ان ان كنز تحتين مضمون
سكان از بهر شبیه است ی حب و
ان را کسور خوان ابتداء و بعد قول
بعد موصول و قسم مفتوح خوان چاره
زان کی نیست کان واقع شود زیرضا
تیر چون واقع شود مفول علی مبتدا

بهر جستنا است لامع بود معنی او

نوع مزاج چون شنیدی با همه تفصیل

نوع خامش شنو اکنون گیر داری هر

بهر اقبای منزه بهر اوسط هست یا

بعد از ان از بهر اقبای دان بهر اقبای

نوع انجاسین

آن کن پس کنی اذن این سپار حرف مقبر

نصب مستقبل کنند این جمله وایم اقصا

ان استقبال و ماضی بر و داخل مشیو

لیک مستقبل شنو و مفهوم وی از هر دو جا

بعد و او و حتی لام حجب و لام

نوع مزاج چون شنیدی با همه تفصیل
نوع خامش شنو اکنون گیر داری هر
بهر اقبای منزه بهر اوسط هست یا
بعد از ان از بهر اقبای دان بهر اقبای
نوع انجاسین
آن کن پس کنی اذن این سپار حرف مقبر
نصب مستقبل کنند این جمله وایم اقصا
ان استقبال و ماضی بر و داخل مشیو
لیک مستقبل شنو و مفهوم وی از هر دو جا
بعد و او و حتی لام حجب و لام
بعد از ان از بهر اقبای دان بهر اقبای
نوع انجاسین
آن کن پس کنی اذن این سپار حرف مقبر
نصب مستقبل کنند این جمله وایم اقصا
ان استقبال و ماضی بر و داخل مشیو
لیک مستقبل شنو و مفهوم وی از هر دو جا
بعد و او و حتی لام حجب و لام

لیک ستم نام روی و ہوا م و غرض دہا

یا ایمنی لازم از بهر جانش یا با او تمام

لین برای نفی استقلال و تکیه وی است

کشی شو و از بهر تعلیل و اذنی بهر خبر

نوع سادس و ششمی که اینک بهم میانش با گیر

تاتارا در فن علم نحو پاستد و مینما

النوع الثاني

اِنَّكُمْ لَمَّا وَلَا مَامِ اَمْرًا لَّيْسَ بِهِيَ نَيْرٌ

پنج حرف جازم فعل اند هر یک بی و علما

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطيبين الطاهرين
المجدين المبرورين المبرورين
المعجزين المعجزين المعجزين

لام دان از بهرام و از ای بی

[illegible]

مکتوباتی که در استفهام باشد در خبر

ثالث ایشان کاتب رابع ایشان
ان عسکر کاتب رابع ایشان

ماورای آن کنایه از عدد هشتاد و هشت می باشد

نوع: تاسع ایمان واضح و شافی میں

بسمت صديقہ علیل طالب اور شاگرد

الموعود بالفتح

کتاب ما و فعالان از آن

فصل في بيان ما يجب من العلم والادب

۱۲
پس وید باز رافع اسم را نهیات دان

باز ایشان است و سر عا یا و گران
دو تک با اسم خدا باشد مکنه شد اسم و

وید آن اسم اهل گشت ایضا
ای اهل بدی ۱۳
ای اهل بدی ۱۴
ای اهل بدی ۱۵

جمله آن اسم است اسم الله
ای اهل بدی ۱۶
ای اهل بدی ۱۷
ای اهل بدی ۱۸

بعد از آن شده رافع با سرع نهیات و سر عا
ای اهل بدی ۱۹
ای اهل بدی ۲۰
ای اهل بدی ۲۱

میکند لیکن وقتی یا بیشتر را اقتصا
ای اهل بدی ۲۲
ای اهل بدی ۲۳
ای اهل بدی ۲۴

النوع العاشر و فعل بد کانا ناقص اند
ای اهل بدی ۲۵
ای اهل بدی ۲۶
ای اهل بدی ۲۷

رافع اسم اند و ناصب خبر چون با لا
ای اهل بدی ۲۸
ای اهل بدی ۲۹
ای اهل بدی ۳۰

کلام الله
ای اهل بدی ۳۱
ای اهل بدی ۳۲
ای اهل بدی ۳۳
ای اهل بدی ۳۴
ای اهل بدی ۳۵
ای اهل بدی ۳۶
ای اهل بدی ۳۷
ای اهل بدی ۳۸
ای اهل بدی ۳۹
ای اهل بدی ۴۰
ای اهل بدی ۴۱
ای اهل بدی ۴۲
ای اهل بدی ۴۳
ای اهل بدی ۴۴
ای اهل بدی ۴۵
ای اهل بدی ۴۶
ای اهل بدی ۴۷
ای اهل بدی ۴۸
ای اهل بدی ۴۹
ای اهل بدی ۵۰
ای اهل بدی ۵۱
ای اهل بدی ۵۲
ای اهل بدی ۵۳
ای اهل بدی ۵۴
ای اهل بدی ۵۵
ای اهل بدی ۵۶
ای اهل بدی ۵۷
ای اهل بدی ۵۸
ای اهل بدی ۵۹
ای اهل بدی ۶۰
ای اهل بدی ۶۱
ای اهل بدی ۶۲
ای اهل بدی ۶۳
ای اهل بدی ۶۴
ای اهل بدی ۶۵
ای اهل بدی ۶۶
ای اهل بدی ۶۷
ای اهل بدی ۶۸
ای اهل بدی ۶۹
ای اهل بدی ۷۰
ای اهل بدی ۷۱
ای اهل بدی ۷۲
ای اهل بدی ۷۳
ای اهل بدی ۷۴
ای اهل بدی ۷۵
ای اهل بدی ۷۶
ای اهل بدی ۷۷
ای اهل بدی ۷۸
ای اهل بدی ۷۹
ای اهل بدی ۸۰
ای اهل بدی ۸۱
ای اهل بدی ۸۲
ای اهل بدی ۸۳
ای اهل بدی ۸۴
ای اهل بدی ۸۵
ای اهل بدی ۸۶
ای اهل بدی ۸۷
ای اهل بدی ۸۸
ای اهل بدی ۸۹
ای اهل بدی ۹۰
ای اهل بدی ۹۱
ای اهل بدی ۹۲
ای اهل بدی ۹۳
ای اهل بدی ۹۴
ای اهل بدی ۹۵
ای اهل بدی ۹۶
ای اهل بدی ۹۷
ای اهل بدی ۹۸
ای اهل بدی ۹۹
ای اهل بدی ۱۰۰

کائنات صائر و اصبح و اسی اسی خلقت

ما فتى ما دام و ما انفك ليس بشيء

مجله نازان فعالی که نیازها مستحق

هر کجا بینی همین حکم است در جمله روا

کتابخانه شخصی

در زمان ماضی انا منقطع یاد انا

نیز باشند تمام در حق ثبت خون زاده

همه میوه‌های صبار را بر سر درختان بنشیند و میوه‌های صبار را بر سر درختان بنشیند

صاحبزادہ شمس الدین علی خان صاحبزادہ شمس الدین علی خان صاحبزادہ شمس الدین علی خان

ضمون جملہ یا صراحۃً

سنگل ساز و مقنن ^{۱۱} جملہ بانہا

بات ساز و مقنن ^{۱۲} بایلل ^{۱۳} باسحا

تیراں جملہ معنی ^{۱۴} حصار ^{۱۵} باشد و نام ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸}

لیک ^{۱۹} خل ^{۲۰} بات ^{۲۱} ناید ^{۲۲} تام ^{۲۳} ہرگز ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰}

می کند ^{۳۱} تو ^{۳۲} قیت ^{۳۳} ہی ^{۳۴} دام ^{۳۵} زین ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰}

ما بان ^{۵۱} ت ^{۵۲} کہ ^{۵۳} آتش ^{۵۴} خبر ^{۵۵} دار ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰}

مابرج ^{۸۱} مازال ^{۸۲} و انک ^{۸۳} مچنین ^{۸۴} ان ^{۸۵} مافتی ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

خطا ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰}

نوع عاشق خون بستن بدان و بی شکر

منحصر در چار فعل این نوع گشت است
النوع اسحاوی عشر

کمال تقارب عمل چون ناقص است

کما و باشد ال بدخبر بیشک ان

لک از روی حصول ای ابل فضیل و

چون کرب با او شک از بهر شروع اسم اشکات است و در

در خبر از روی میشک عسی امی

فعل منحصر در چار

مبین گشت از طبع شرف گشت

و بی شکر
نوع عاشق خون بستن بدان و بی شکر
منحصر در چار فعل این نوع گشت است
النوع اسحاوی عشر
کمال تقارب عمل چون ناقص است
کما و باشد ال بدخبر بیشک ان
لک از روی حصول ای ابل فضیل و
چون کرب با او شک از بهر شروع اسم اشکات است و در
در خبر از روی میشک عسی امی
فعل منحصر در چار
مبین گشت از طبع شرف گشت

خدا باشد با شجاعت و پس علمت و عجز

پس طنت و بارایت چون جدت مسجلا

ما و جدت باران

بهر ظن خلعت حیرت چون غنای مشایخ

نس غمت کجاست بخت و گاه ی نصیب

ہم جو معنی ذکر مرعوض این افعال را

این معانی را بگیر و بخوی از لوح حسنا

ایک ایک مفعول باشد این مان این مقتضی

بیر طفت می شود دگاہی بعبی است

چون علت گاه در معنی است ای

پنهان مفهوم هجرت شود معنی میت خور را زیاده ای ندارد

نیز آنها هم وحدت است و معنی صفت ای خدا

سیره نوع سماعی چون معین از هم خدین است

نیز می بین

همه به گوش ارار باشد علم قیاسی در عالم

بعد از آن بفت قیاسی اسم فاعل مظهر است

اسم مفعول مضاف و فعل باشد مطلقا

بفت صفت باشد که او مانند اسم فاعل است

بفتم اسم تام باشد ناصب میسر

فعل عامل است اما مطلقا اشتراط

واقع خواهد لازم باشد ای

فعل عامل است اما مطلقا اشتراط
واقع خواهد لازم باشد ای
بفتم اسم تام باشد ناصب میسر
بفت صفت باشد که او مانند اسم فاعل است
اسم مفعول مضاف و فعل باشد مطلقا
بعد از آن بفت قیاسی اسم فاعل مظهر است
نیز می بین
سیره نوع سماعی چون معین از هم خدین است
نیز آنها هم وحدت است و معنی صفت ای خدا
پنهان مفهوم هجرت شود معنی میت خور را زیاده ای ندارد

رفع فاعل بود و فعل و مفعول را

فعل و رفع می کند منصوب فی لام

فعل فاعل و مفعول و صفت با مصداق

در عمل چون فعلهای بنحویں رفع نصب

شرط مصداق و فعل مستعمل و نشانی

تا با استعمال از بهر عمل باشد

استعمل فاعل را معنی حال استقبال

شرط آنکه باشد معتد به

یا که بر موصوف یا ذوالحال یا بر حرف

یا بر استفهام یا موصول یا صلوات

عمود و حاشا...
حاشا از پیش نهاد
اعلم ان لا...
اذا بان...
نیتون...
لا تملک...
فان لم...
و جبت...
رجل...
حار...
رجل...
وان...
فی...
المساکی...
انواع...
المضاف...
و المضاف...
فاما...
و...
الف...
ای...

فعل فاعل و مفعول و صفت با مصداق
در عمل چون فعلهای بنحویں رفع نصب
شرط مصداق و فعل مستعمل و نشانی
تا با استعمال از بهر عمل باشد
استعمل فاعل را معنی حال استقبال
شرط آنکه باشد معتد به
یا که بر موصوف یا ذوالحال یا بر حرف
یا بر استفهام یا موصول یا صلوات

در حق این دست راستی

در حق کینه و جمع و تشنه نیت

تا صبح استم تمام باشد کان

تین و ناضات و ن

معنی تمامش آنکه او است

عالم فطری باشد مشین

عالم فعل مضارع معنوی

را

در متن آیه بر جاشیه

و تصحیح نماید خاتم الطایفه

و او فاعل می او و اما م نا

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل

اسم فاعل است چون اسم فاعل



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين العاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سوله محمد وآله واصحابه
 اجمعين قال الشيخ الامام الاجل الميرزا محمد باقر ابن ابراهيم الضرري القمي
 رحمه الله تعالى عليه اعلم ان كلام العرب ينقسم على ثلثة اقسام
 هي اسم وفعل وحرف فالاسم يحوز وزن حجر ونحوه والفعل يحوز تمام تميم ونحوه
 ويقسم نحوؤه على ما هو من الابل ونحوه علامته الاسم التنوين والاضافة والالاف واللام
 والشيئية الجمع وحرف النداء والتصغير والتحريم وعلامته الفعل ما تحيل طرفي الزمان او
 وعلامته الجحر ونحوه عن علامات الاسم والفعل فصل الاعراب على ثمانية اقسام
 رفع ونصب وخفض وجر فالرفع تحوز وزن ونحوه علامته الرفع فيه خمسة الالف قال الله تعالى
 محمد رسول الله والنصب تحوز وزن ونحوه علامته النصب فيه فتح الالف قال الله تعالى
 وهذا رسلكم وخفض تحوز وزن ونحوه علامته الخفض فيه كسرة الالف قال الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين العاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سوله محمد وآله واصحابه
 اجمعين قال الشيخ الامام الاجل الميرزا محمد باقر ابن ابراهيم الضرري القمي
 رحمه الله تعالى عليه اعلم ان كلام العرب ينقسم على ثلثة اقسام
 هي اسم وفعل وحرف فالاسم يحوز وزن حجر ونحوه والفعل يحوز تمام تميم ونحوه
 ويقسم نحوؤه على ما هو من الابل ونحوه علامته الاسم التنوين والاضافة والالاف واللام
 والشيئية الجمع وحرف النداء والتصغير والتحريم وعلامته الفعل ما تحيل طرفي الزمان او
 وعلامته الجحر ونحوه عن علامات الاسم والفعل فصل الاعراب على ثمانية اقسام
 رفع ونصب وخفض وجر فالرفع تحوز وزن ونحوه علامته الرفع فيه خمسة الالف قال الله تعالى
 محمد رسول الله والنصب تحوز وزن ونحوه علامته النصب فيه فتح الالف قال الله تعالى
 وهذا رسلكم وخفض تحوز وزن ونحوه علامته الخفض فيه كسرة الالف قال الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين العاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سوله محمد وآله واصحابه
 اجمعين قال الشيخ الامام الاجل الميرزا محمد باقر ابن ابراهيم الضرري القمي
 رحمه الله تعالى عليه اعلم ان كلام العرب ينقسم على ثلثة اقسام
 هي اسم وفعل وحرف فالاسم يحوز وزن حجر ونحوه والفعل يحوز تمام تميم ونحوه
 ويقسم نحوؤه على ما هو من الابل ونحوه علامته الاسم التنوين والاضافة والالاف واللام
 والشيئية الجمع وحرف النداء والتصغير والتحريم وعلامته الفعل ما تحيل طرفي الزمان او
 وعلامته الجحر ونحوه عن علامات الاسم والفعل فصل الاعراب على ثمانية اقسام
 رفع ونصب وخفض وجر فالرفع تحوز وزن ونحوه علامته الرفع فيه خمسة الالف قال الله تعالى
 محمد رسول الله والنصب تحوز وزن ونحوه علامته النصب فيه فتح الالف قال الله تعالى
 وهذا رسلكم وخفض تحوز وزن ونحوه علامته الخفض فيه كسرة الالف قال الله تعالى

و حضرت با زیدین و علامه النصب و البحر فیها الیاء و النون قریباً و کما البوه مشون کانت
عقبنین من عبادنا صاحبین **فصل** و اذا جمعت الاسم المرفوع زدت فی آخره
داو او نونا مفتوحة و صممت ما قبل الواو کقولک یا زیدون و علامه المرفوع فی الواو
قال الله لا یخجل المؤمنون انما یزیدون لیا من دون المؤمنین فبت المؤمنون
فاعل و علامه المرفوع فی الواو **فصل** و اذا جمعت الاسم المنصوب المجرور
فی آخره یاو نونا و کسرت ما قبل الیاء کقولک یا زیدین و کسرت ما قبل الیاء
والفی الیاء و النون و صممت ما قبل النون الذی کان الواو کما قال الله تعالی فی انصب
المسلمین و فی خفض کان ما بینهما **فصل** و نون تشبیه مکسوة ابدان و نون بحر
مفتوحة ابدان و هاتسقطان الاضافة کقولک غلامک و صممت ما قبل کان فی الال
غلامان و صاحبون فاقطعت النون للاضافة قال الله تعالی فی تشبیه بن الجبوس طیان
و فی الجمع یابنی اسئل کان فی الال یسقطت النون للاضافة و النون ایضاً
عند الاضافة و مع دخول الالف اللام کقولک غلامک و غلامک قال الله تعالی فی الاضافة
خلق شیخ سملوت فی الالف اللام البلیط **فصل** فی اجمع اسم
الجمع جعبان جمع السلاطین و جمع التکبیر اما جمع السلاطین فهو ما یسم فی اللفظ
الواحد و بناءه و یجمع علی جبین مرة بالواو و النون مرة بالیاء و النون کقولک
المنجودن و الزیدین و هو مختص بالذکور من العقلاء قال الله تعالی ان الارض یرثها
عبادی الصالحون و قال غر و جل انکوا الایامی منکم و الصالحین منکم و کم
الایامی و اما جمع التکبیر فهو کسره فی لفظ الواحد و بناءه کقولک رجل و رجال و فرس و
فرسان و شیطان و شیاطین قال الله تعالی و یبعثوا ما تلووا اشیاء من قبلهم و شیاطین

[illegible]

[illegible]

و بجز این خبر با عوامی باشد که سزاواران اعراب است قبل قول مستطاب و چرا که اعراب او محلی باشند

[illegible]

في سقوط النون في الاستفهام بل عندك ما فاشية نصبت فاشية لانه جواب استفهام بالفاء
قال الله تعالى عندكم عن ثم فخره لنا وعلامة نصبت سقوط النون وحرف الاستفهام
ول ما لم يكن كيف وان في والا في ايجد ما انت بعالم فنتقم منك نصبت فاشية لانه جواب
ايجد بالفاء قال الله تعالى وحين يك عليهم من شي فنتقم وهم وحرف ايجد ما لم يكن لا اول
ولن في اتيني لتيك عندنا فنضج بك نصبت فنضج لانه جواب التني بالفاء وحرف ايجد
ولما ولولا قوله تعالى ياتي معهم فافوز اعطيا وقوله تعالى لا اخبرني الى اجل قريب فاصد
واكن من الصالحين في العرض الا انزل فحين ابيك نصبت فحين لانه جواب العرض بالفاء
قال الله تعالى ان شطعت ان تنقي نقاني الارض مسكنا السماء فاتيهم بآية فان نقيت
الارض من الجبابرة جزتها كلها الا ايجد فاني رفع على شطوط وجر اقولك في الا
زني اكرمت من اكرمك لانه جواب لم يغير الفاء قوله تعالى قل تعالوا اتل ما رحمكم عليكم يوف
علامة الجزم في سقوط الواو كذلك اخواتها ياء يتبع الاسم في اعرابه بواو التثنية والواو
والعطف والبدل ان كان الاسم رفعاً فانه رفع وان كان الاسم نصباً فانه نصب ان كان
الاسم مضافاً فانه خفض اما التثنية فقولك جاري يدين العاقل فالت العاقل لا لغت لثنية
وكذلك ايت يدين العاقل لا انت الموعظة الا بالموعظة ولا النكرة الا بالنكرة فقولك في امر
يزا يدين العاقل قوله تعالى والموعظة حسنة وقال في هذا الصراط استقيم نصبت استقيم لانه
لغت الصراط فقولك في النكرة يدين العاقل وقوله تعالى يا صراط استقيم واما التوكيد فخرج
زيد نفسه وعينه فغيت نفسه وعينه لانه توكيد لزيد كذلك ايت في النفسه عينية فغيت نفسه
وعينه وحروف التوكيد اربعة هي النفس والعين والكل والاجمع فخرجها في رفعه وعينه وجار
العوام انفسهم وعينهم وكلهم وجمعون رفعه لانه تاييد للقوم قال الله تعالى

في سقوط النون في الاستفهام بل عندك ما فاشية نصبت فاشية لانه جواب استفهام بالفاء
قال الله تعالى عندكم عن ثم فخره لنا وعلامة نصبت سقوط النون وحرف الاستفهام
ول ما لم يكن كيف وان في والا في ايجد ما انت بعالم فنتقم منك نصبت فاشية لانه جواب
ايجد بالفاء قال الله تعالى وحين يك عليهم من شي فنتقم وهم وحرف ايجد ما لم يكن لا اول
ولن في اتيني لتيك عندنا فنضج بك نصبت فنضج لانه جواب التني بالفاء وحرف ايجد
ولما ولولا قوله تعالى ياتي معهم فافوز اعطيا وقوله تعالى لا اخبرني الى اجل قريب فاصد
واكن من الصالحين في العرض الا انزل فحين ابيك نصبت فحين لانه جواب العرض بالفاء
قال الله تعالى ان شطعت ان تنقي نقاني الارض مسكنا السماء فاتيهم بآية فان نقيت
الارض من الجبابرة جزتها كلها الا ايجد فاني رفع على شطوط وجر اقولك في الا
زني اكرمت من اكرمك لانه جواب لم يغير الفاء قوله تعالى قل تعالوا اتل ما رحمكم عليكم يوف
علامة الجزم في سقوط الواو كذلك اخواتها ياء يتبع الاسم في اعرابه بواو التثنية والواو
والعطف والبدل ان كان الاسم رفعاً فانه رفع وان كان الاسم نصباً فانه نصب ان كان
الاسم مضافاً فانه خفض اما التثنية فقولك جاري يدين العاقل فالت العاقل لا لغت لثنية
وكذلك ايت يدين العاقل لا انت الموعظة الا بالموعظة ولا النكرة الا بالنكرة فقولك في امر
يزا يدين العاقل قوله تعالى والموعظة حسنة وقال في هذا الصراط استقيم نصبت استقيم لانه
لغت الصراط فقولك في النكرة يدين العاقل وقوله تعالى يا صراط استقيم واما التوكيد فخرج
زيد نفسه وعينه فغيت نفسه وعينه لانه توكيد لزيد كذلك ايت في النفسه عينية فغيت نفسه
وعينه وحروف التوكيد اربعة هي النفس والعين والكل والاجمع فخرجها في رفعه وعينه وجار
العوام انفسهم وعينهم وكلهم وجمعون رفعه لانه تاييد للقوم قال الله تعالى

في سقوط النون في الاستفهام بل عندك ما فاشية نصبت فاشية لانه جواب استفهام بالفاء
قال الله تعالى عندكم عن ثم فخره لنا وعلامة نصبت سقوط النون وحرف الاستفهام
ول ما لم يكن كيف وان في والا في ايجد ما انت بعالم فنتقم منك نصبت فاشية لانه جواب
ايجد بالفاء قال الله تعالى وحين يك عليهم من شي فنتقم وهم وحرف ايجد ما لم يكن لا اول
ولن في اتيني لتيك عندنا فنضج بك نصبت فنضج لانه جواب التني بالفاء وحرف ايجد
ولما ولولا قوله تعالى ياتي معهم فافوز اعطيا وقوله تعالى لا اخبرني الى اجل قريب فاصد
واكن من الصالحين في العرض الا انزل فحين ابيك نصبت فحين لانه جواب العرض بالفاء
قال الله تعالى ان شطعت ان تنقي نقاني الارض مسكنا السماء فاتيهم بآية فان نقيت
الارض من الجبابرة جزتها كلها الا ايجد فاني رفع على شطوط وجر اقولك في الا
زني اكرمت من اكرمك لانه جواب لم يغير الفاء قوله تعالى قل تعالوا اتل ما رحمكم عليكم يوف
علامة الجزم في سقوط الواو كذلك اخواتها ياء يتبع الاسم في اعرابه بواو التثنية والواو
والعطف والبدل ان كان الاسم رفعاً فانه رفع وان كان الاسم نصباً فانه نصب ان كان
الاسم مضافاً فانه خفض اما التثنية فقولك جاري يدين العاقل فالت العاقل لا لغت لثنية
وكذلك ايت يدين العاقل لا انت الموعظة الا بالموعظة ولا النكرة الا بالنكرة فقولك في امر
يزا يدين العاقل قوله تعالى والموعظة حسنة وقال في هذا الصراط استقيم نصبت استقيم لانه
لغت الصراط فقولك في النكرة يدين العاقل وقوله تعالى يا صراط استقيم واما التوكيد فخرج
زيد نفسه وعينه فغيت نفسه وعينه لانه توكيد لزيد كذلك ايت في النفسه عينية فغيت نفسه
وعينه وحروف التوكيد اربعة هي النفس والعين والكل والاجمع فخرجها في رفعه وعينه وجار
العوام انفسهم وعينهم وكلهم وجمعون رفعه لانه تاييد للقوم قال الله تعالى

فسيجد الملكية كلهم جمعون الا البسوس اما العطف نحو جاني زيد وعمر وفتت عمرو والانه
معطوف على زيد وكذلك آيت يا عمرو او مرتب بزيد وعمر وحروف العطف هي
عشرة حرفا وهي الواو الفاء ثم واو لا ولام هل لكن انخفضت فاما المكسورة حتى وليست
في هذه الحروف تعطف بعدها على ما قبلها اما الواو نحو جاني زيد وعمر وفتت عمرو لا ومعطوف
على زيد وكذلك آيت يا عمرو مرتب بزيد وعمر قوله تعالى وجاريتك الملك صفاء صافى رفع الملك
بالعطف اما البدل فكقولك جاني زيد اخوك فت اخوك لا نه بدل عن زيد وكذلك آيت
زيد اخاك مرتب بزيد اخيك له تعالى اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انصبت
لهم ايل من صراط الاول والآخر بين النعت والبدل ان النعت لا يقوم مقام الاسم
والبدل يقوم مقامه باب المعرفة والكرة اعلم ان المعرفة على خمسة انواع اسماء
الاعلام نحو زيد وعمر وما دخلته الالف واللام نحو الرجل والعلام اسماء المصنعات نحو انا و
انت اسماء الاشارة نحو هذا ذاك المبهات نحو الذي التي ماضيف الى احد هذه الاربعة
كقولك يا زيد وثوب بكر وثوب الرجل ثوبى ثوبك غلام هذا وسمي الرجل اما النكرة
فهى ما يقع على انه كلها فيها سواء نحو رجل وامرأة وما شبهها باب معرفة المذكر
والنوث اعلم ان للنوث ثلث علامات هي الالف الموحدة اذا كانت رابعة نحو حمرا صفرا
الالف المقصورة نحو جلى شبرى ونحوها والتاء التى تصير فى الوقت بار نحو الرحمة والبركة ونحوها
وكل اسم يكون فى احدى هذه العلامات للثانث فهو مونث لفظى كقولك اعجبنى اسماء
والصفراء لفظى الذكرى وسمى نزلت الرحمة والبركة وما شبهها وما خلا عنى هالعلاما
فهو مذكر الا اسماء المعدودة في حفظ ولا يقاس عليها كالاعضاء الزوجة الذين الرجلين
والنصفين والعصدين والوركين والقدمين والعقبين والباقيين والجنائحين والقبضين

[illegible]

[illegible][illegible]

رفع بنی استنویں کہ تو کہ یازید غیث یدالانہ ندانہ و قوله تعالیٰ یا داؤد انزلناک

قال يا نوح وبنا يهود وان اوت معينا بالكنزة فعتك فلو لك يا رجل قوله تعالى

يا جبال ائوبي ممتعه ورف النذار يا وايا وبيها والمهد المقبحة وكل اسم في الالف واللام

فانه ينادى يا ايها الرجل يا ايها الرجل قال ايها الرجل

قل يا أيها الكافرون لا يسع فناءكم يا أيها الذين آمنوا ما لكم بالمشركين من مصروف

بلا تنون بحج عبد السلامه منادوي مضاف قال الله تعالى يا اهل الكتاب فذلك

النكحة الموصوفة منصوبة بثبوتها بإصلاحها كما نصبت بجلالها لانه نكحة موصوفة

قوله يا خسر على العباد واذا انشأ المضر بالمعروفات في تعذيبهم والنصب

قوله كذا زيد العاقل والعاقل بالرفع والنصب الالة وانما نصحك من اهلك في النصب

الانبياء ونحوها يرد على الفرس او تنعت المضاف والنكرة المصونة وليست بها

۱۲۰

[illegible]

مل الكتاب ای صاحب کتاب ۱۲ بگوید که تعالی یا مضرقة علی العباد ای منسوب به مذکوران این است و در سوره

لا يخفى كقولك يا عبد الله العاقل يا رجلا صاحا نصبت عاقل لا نصبت النكرة
 المخرم علم ان المخرم يقع في المنادي المفرد اذا زاد على ثلثة حروف فاذا نصبت
 اسما قد فت آخره وتركت ما قبل المحذوف على حركة بعد المخرم كقولك في جوف
 وفي عامر يا عامر قال الله تعالى وناذروا مال في بعض القراءة في يا مالك ان نصبت
 الاسم بعد المخرم كقولك في جوف يا جوف في عامر يا عامر واذا كان قبل آخر الاسم
 ساكنة قبلها فتحة او واو ساكنة قبلها ضمة او بار ساكنة قبلها كسرة خذتها مع آخر الاسم
 كقولك في عباس يا عباس في منصوب يا منصور في مسعود يا مسيع وفي عندي يا عند
 والكان يا الله واو الف يا الله لا تخذه كما تقول في ثمود وزياد وسعيد يا ثمود وزياد
 سعي اذا كان الاسم على ثلثة كسرات وسطها ساكن يخرج زيد فانه لا يخرم الا ان يكون
 في آخره ياء التانيث كقولك في ثبتيه يا ثب في عزة يا عزة يا ب السندية ان التانيث
 اسما زوت في آخره الفا نحو يا زيدا رجلا الله واذا وقفت عليه دوت بعد الالف ثوبا
 فقلت يا زيدا وان شئت قلت يا زيدا بالواو باب نعم وبتس هلير فغان ما
 الالف واللام ما اضيف اليه ويصيان ما سقطت منه ويرفغان المحبر
 في كل حال كقولك نعم الرجل يد رفعت رجلا لانه اسم نعمت زيد لانه خبر نعم قال الله
 تعالى ونعم المولى ونعم النصير وكذلك نعم الرجل عمرو ونعم غلام الرجل عمرو وقال
 تعالى نعم اجبر العالمين وقول في انصب نعم رجلا زيد نصبت رجلا
 لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت زيد لانه خبر نعم وكذلك نعمت
 كقولك نعم رجلا عمرو ونصبت رجلا لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت
 عمرو لانه خبر نعم قال الله تعالى نعم يشمل القوم الذين كذبوا بآياتنا

لا يخفى كقولك يا عبد الله العاقل يا رجلا صاحا نصبت عاقل لا نصبت النكرة
 المخرم علم ان المخرم يقع في المنادي المفرد اذا زاد على ثلثة حروف فاذا نصبت
 اسما قد فت آخره وتركت ما قبل المحذوف على حركة بعد المخرم كقولك في جوف
 وفي عامر يا عامر قال الله تعالى وناذروا مال في بعض القراءة في يا مالك ان نصبت
 الاسم بعد المخرم كقولك في جوف يا جوف في عامر يا عامر واذا كان قبل آخر الاسم
 ساكنة قبلها فتحة او واو ساكنة قبلها ضمة او بار ساكنة قبلها كسرة خذتها مع آخر الاسم
 كقولك في عباس يا عباس في منصوب يا منصور في مسعود يا مسيع وفي عندي يا عند
 والكان يا الله واو الف يا الله لا تخذه كما تقول في ثمود وزياد وسعيد يا ثمود وزياد
 سعي اذا كان الاسم على ثلثة كسرات وسطها ساكن يخرج زيد فانه لا يخرم الا ان يكون
 في آخره ياء التانيث كقولك في ثبتيه يا ثب في عزة يا عزة يا ب السندية ان التانيث
 اسما زوت في آخره الفا نحو يا زيدا رجلا الله واذا وقفت عليه دوت بعد الالف ثوبا
 فقلت يا زيدا وان شئت قلت يا زيدا بالواو باب نعم وبتس هلير فغان ما
 الالف واللام ما اضيف اليه ويصيان ما سقطت منه ويرفغان المحبر
 في كل حال كقولك نعم الرجل يد رفعت رجلا لانه اسم نعمت زيد لانه خبر نعم قال الله
 تعالى ونعم المولى ونعم النصير وكذلك نعم الرجل عمرو ونعم غلام الرجل عمرو وقال
 تعالى نعم اجبر العالمين وقول في انصب نعم رجلا زيد نصبت رجلا
 لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت زيد لانه خبر نعم وكذلك نعمت
 كقولك نعم رجلا عمرو ونصبت رجلا لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت
 عمرو لانه خبر نعم قال الله تعالى نعم يشمل القوم الذين كذبوا بآياتنا

قال الله تعالى ونعم المولى ونعم النصير وكذلك نعم الرجل عمرو ونعم غلام الرجل عمرو وقال
 تعالى نعم اجبر العالمين وقول في انصب نعم رجلا زيد نصبت رجلا
 لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت زيد لانه خبر نعم وكذلك نعمت
 كقولك نعم رجلا عمرو ونصبت رجلا لانه اسم نعم بغير الالف واللام ورفعت
 عمرو لانه خبر نعم قال الله تعالى نعم يشمل القوم الذين كذبوا بآياتنا

ويخبري جذامجري نعم وخجري سكر مجبرين كقولك حيدر جللا زيدا نصبت جللا لانه اجبتهم
 زيدا لانه خبر جذا وكذلك سار جللا زيدا قال الله كما سار مثله القوم الذين كذبوا با
باب الناقصة وهي تمنع الاسم ونصب الخبر كقولك ما زيدا قائما فاعت زيدا لانه خبر
 قال الله كما ما زيدا فبما في مت الخبر على الاسم واوصلت عليه الارتفاع كقولك
 قائم زيدا وما زيدا القائم قال الله كما ما محمد الارسلون ان شئت اوصلت اليها
 خبرها كقولك ما زيدا بقايم قال الله كما ما انتم عليه بقايم بنو نعيم يرقون جنهم ما
 في كل حال فيقولون ما زيدا قائم وما قائم زيدا لان القرآن نزل بلغه اهل الحجاز
 التي لنفي انما انصبت الاسم النكرة بلا نصبة غيرتون كقولك للرجل في لدا
 نصبت رجلا على النفي قال الله كما لا ريب وان كبرت الا فانت فيه بالخيار
 شئت نصبتها بغير التنوين فقلت لا حول الا بقوة الا بالله وقال الله كما غلث ولا
 فسوق ولا جدال وان شئت فعتها بالتنوين فقلت لا حول الا بقوة الا بالله قال
 الله كما لا يتبع فيه ولا حول وان شئت رفعت الاول بالتنوين ونصبت الاخر بغير
 فقلت لا حول الا بقوة وان شئت فتحت الاول ونصبت الثاني بالتنوين فقلت
 لا حول الا بقوة وان شئت نصبت الاول بغير التنوين ورفعت الثاني فقلت لا
 ولا قوة وان فصلت بين الاولين الاسم المنفي بشئ رفعت بالتنوين لا غير كقولك
 لا كقولك لا في الدار رجل لا امرءة قال الله تعالى لا فيها غول ولا هم عنها ينسوفون
باب كم وهي على وجهين احدهما ان يكون استفهامية والاخر ان يكون
 خبرية فاذا كان استفهامية نصبت الاسم على التثنية نحو كم درهما ما لك نصبت
 الدرهم على التثنية وان شئت خذت منصوب فقلت كم مالك

الكان كم خبره خففت الاسم على الاضافة وان شئت نصبت الاسم به في الخبر
نصبته في الاستفهام فقلت كم حلا ليقته وان شئت اذلت عليه من فقلت
كم من حل ليقته قال الله تعالى كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة وان فصلت بين
كم وبين الاسم بشئ نصبت لا غير كقولك كم في الدار حلا ليقته وكما تن شله ومن
لازم فيه كقولك كاي حل ليقته قال الله تعالى وكاي من يفر من الله ففصلت عن كاي
باب منه ومنه وهما ير فاعن الماضي من الوقت وتخفضان انت فيه
كقولك نأريته في يوم الجمعة بالرفع ومنه اليوم بانخفض كذلك الا ان من في
في الرفع اكثر **باب حروف القسم** هي الواو والياء والتاء وهذه
الحروف تخفض المقسم به نحو بال فعل كذا خففت اسم كسبها القسم كذلك وا
وما الله قوله تعالى واشهدوا ان لا اله الا الله ان كنتم تعلمون قالوا الباء
تدخل على كل مقسم به طاهر كان او ضمرا كقولك الله لا فعل كذا او بك لا فعل كذا
واما الواو فانها تدخل على الطائرون الضمير كقولك والله لا فعل كذا ولا
يخوزان تقول ك لا فعل كذا واما التاء فانها لا تدخل الا على اسم الله خاصة
كقولك الله لا فعل كذا ولا يجوز تاء الرحمن تالهم قوله تعالى الا كيد اصنامكم
واذا اخذت حروف القسم نصبت المقسم به كقولك والله لا فعل كذا ويجوز
انخفض ايضا كقولك الله لا فعل كذا **باب جواب القسم** ويجاب قسم باحد اربعة
اشياء هي اللام وان ما ولا ما اللام وان ففي الاثبات دون النفي كقولك والله
لا تفعل كذا والله ان زيد قائم قال الله تعالى ان سفيكم شئ وقال الله تعالى لقد
خلقنا الانسان في احسن تقويم واما لا ففي النفي دون الاثبات

نحو والله ما فعلت كذا والله لا افعل كذا قوله تعالى والنجوا وهوى ما فعل صا حكم
ما غوى الفرق بين لا وما ان لا تقع على مستقبله واقع على الماضي وما لا تقع على الا
واقع على مستقبله قوله تعالى فلا صدق الا في مستقبل قال يا اكرم الامام و ما
أبد نكلم الاستينال الرشد واجب حتى ويخفى الاسم والضم والفعل المستقبل فقول
الاسم جازي القوم حتى زيد قوله تعالى بي حتى مطلع الفجر وقول في مستقبل ازورك شتي
لمكرمني نصبت بكمر حتى قوله تعالى حتى سمع كلام الله واذا وقعت على الفعل المستقبل
وتريد بالماضي لم تنصب نحو سرت الى الدار حتى اخلصها بالرفع بمعنى خلتها قوله تعالى في زكوة
حتى يقول الرسول بالرفع قراءة نافع بمعنى قال الرسول قد يكون حتى بمنزلة واو العطف
في الاسماء نحو جاءني القوم حتى زيدت زيدا لانه معطوف على القوم معناه جاءني
القوم وزيد باب ان ان اذا ابتدأت بان اوقعت بعد القول وبعد اسم فهي مكسوة
نحو ان يدا قايما كسرت ان لانك ابتدأت بها قوله تعالى ان الله غفور رحيم
قوله تعالى ان الان ان لم يكفروا واذا اوقعت بعد القول فكذلك نحو قلت ان
زيد اقايم كسر ان لانها وقعت بعد القول قال الله تعالى فقالوا انا اليك مرجع
وكذلك بعد لغتهم نحو وامن ان يدا القايم وقال الله تعالى ولعصرا ان الان
لفي خسر واذا توسطت بين الكلام او وقت بعد العلم او لظن فهي منقوذة كقولك
بغني ان يدا قايم وعلمت ان يدا قايم وظنت ان زيد اذا هبت قال الله تعالى
واعلموا ان الله شديد العقاب قال الله تعالى ليطنون انهم ملائكة من ربهم الا ان
يقع اللام في خبر فانكسر با حيد نحو علمت ان يدا القايم قوله تعالى والله يعلم
انك لم تسو له باب عيسى وفيه ترفع الاسم ويكون ما ان مع الفعل المستقبل

نحو عسى يدان يخرج قوله تعالى عسى بكم ان يرجمكم وان خذت ان قلت عسى
يفعل بالرفع ومثله كاذر يذفعيل قال الله تعالى كما ذابرق خطف ابصارهم وان
شئت اخذت ان خذت كاذر يذ ان الفعل الا ان اثبات ان في عسى احوين
خذفها في كاذر خذفها احوين اثباتها باب التبع اعلم ان المتعجب منصوب
ابدأ نحو ما احسن ما نصبته يد اعلى التعجب منه قال الله تعالى فما احسنهم على النبا
وللتعجب لفظ آخر نحو احسن يد اى ما احسن يد اى قوله تعالى استمعهم والنصيرى ما ان
وما البصر منهم باب انظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر
وكلها منصوبان باضمار في فاما طرف الزمان فهو اليوم والليلة والسنة
والشهر والساعة والنهار وما اشبهها من الاوقات كقولك خرجت اليوم
نصبت اليوم على انظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر
اخواتها واما طرف المكان فهو خلف وقدم وفوق وتحت وسمن وشمال وعند
وبعد وقيل وما اشبهها تقول قمت خلفك قدماك نصبت خلفك على انظر
وكذلك اخواتها قوله تعالى وعند ظلم الساعة باب الاستثناء اذا اثبت اسم
منه شيئا نصبت له شئ نحو جارى القوم الا زيدا نصبت زيدا لا يستثنى بعد الاثبات
وكذلك اريت القوم الا زيدا ومرت بالقوم الا زيدا قوله تعالى فشر اوامره الا
عليلا وقوله تعالى فصي الملائكة كلهم اجمعون الا ايسر او نصبت اسم
وذكرت اسمتى منه بجور فيه الرفع على البدلية والنصب على الاستثناء كقولك ما كان
القوم الا زيدا والا زيدا قوله تعالى ما فعلوا الا قبيلا والا قبيلا واذا نصبت اسم
استثنى منه خذت اسمتى اجريت اسمتى على ما يخص من الاعراب كقولك ما جاز

نحو عسى يدان يخرج قوله تعالى عسى بكم ان يرجمكم وان خذت ان قلت عسى
يفعل بالرفع ومثله كاذر يذفعيل قال الله تعالى كما ذابرق خطف ابصارهم وان
شئت اخذت ان خذت كاذر يذ ان الفعل الا ان اثبات ان في عسى احوين
خذفها في كاذر خذفها احوين اثباتها باب التبع اعلم ان المتعجب منصوب
ابدأ نحو ما احسن ما نصبته يد اعلى التعجب منه قال الله تعالى فما احسنهم على النبا
وللتعجب لفظ آخر نحو احسن يد اى ما احسن يد اى قوله تعالى استمعهم والنصيرى ما ان
وما البصر منهم باب انظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر
وكلها منصوبان باضمار في فاما طرف الزمان فهو اليوم والليلة والسنة
والشهر والساعة والنهار وما اشبهها من الاوقات كقولك خرجت اليوم
نصبت اليوم على انظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر فانظر
اخواتها واما طرف المكان فهو خلف وقدم وفوق وتحت وسمن وشمال وعند
وبعد وقيل وما اشبهها تقول قمت خلفك قدماك نصبت خلفك على انظر
وكذلك اخواتها قوله تعالى وعند ظلم الساعة باب الاستثناء اذا اثبت اسم
منه شيئا نصبت له شئ نحو جارى القوم الا زيدا نصبت زيدا لا يستثنى بعد الاثبات
وكذلك اريت القوم الا زيدا ومرت بالقوم الا زيدا قوله تعالى فشر اوامره الا
عليلا وقوله تعالى فصي الملائكة كلهم اجمعون الا ايسر او نصبت اسم
وذكرت اسمتى منه بجور فيه الرفع على البدلية والنصب على الاستثناء كقولك ما كان
القوم الا زيدا والا زيدا قوله تعالى ما فعلوا الا قبيلا والا قبيلا واذا نصبت اسم
استثنى منه خذت اسمتى اجريت اسمتى على ما يخص من الاعراب كقولك ما جاز

قوله تعالى ما تقدموا آل أفلحكم خير مما تقدموا آل عافس و عند الله وادس الوقت مثل قوله تعالى
 منها فيها و السابح للتحب مثل قوله تعالى انما ارضيهم على النار الا من اجمع مثل قوله تعالى
 حيدر ما ينالك التاسع للمصد مثل قوله تعالى يعلمون اني عندي رزقي و قوله تعالى و الله خلقكم
 ما تعلمون و الله اعلم باب الف الوصل و يدخل على ثمانية اسما و في تسعة اشياء من
 الافعال الماضية المنسوبة و في الامر منها و في المصاد و ما و في الامر من الثلاث في السجود
 و اما الاسماء فخر اثنان اثنان ابن ابيه و امر امر مرة و اسم و ستة و اما الانسية المنسوبة
 من الافعال الماضية المنسوبة فافعل نحو انصرف و افعل نحو انتفع و ايفل نحو ايفل
 نحو اخرج و افعال نحو اخرج و افعل نحو اخرج و افعل نحو اخرج و افعل نحو اخرج و افعل نحو اخرج
 اخرج و كذلك التفاعل تفعل اذا اذغمت فيه التاء نحو اذغمت و اذغمت و اذغمت و اذغمت
 نحو انصرف و انتفع و كذلك افعالها و اما المصاد منها نحو انصرف و انتفع و انتفع
 كذلك افعالها و اما الامر من الثلاث في السجود و نحو اذغمت و اذغمت و اذغمت و اذغمت
 اللغات كلها اذا ابتدأت بها فهي كسورة الا في الامر من تفعل لضم العين فهي مضمة
 نحو اذغمت و اذغمت في الكلام سقطت من اللفظ كقولك هذا اسم مكتوب و كتب
 اسمه قوله تعالى يسئس الاسم الفصوق بعد الايمان اما الالف التي تدخل مع لام
 التعريف نحو الرجل ما شبهه و الف ايتم الله فيها ايضا الفاصل اذا ابتدأت بها
 فبها و فتوحان الرجل جاري و ايتم الله لافعل كذا و الله اعلم باب العدد و اعلم ان
 العدد و على ضربين احدهما ما يضاف الى المعداد و الآخر ما يقسم المعداد و اما ما يضاف
 الى المعداد فهو ينقسم الى قسمين احدهما ما يضاف الى الجمع و الآخر ما يضاف الى المفرد
 فاما ما يضاف الى الجمع فهو من الثلاثة الى العشرة و ثلثة رجال الى عشرة رجال الى اربع نسوة

الى عشرة نسوة واما ايضا فالى الواحد فهو المائة فما فوقها واما ما يقسم بالمعبد وهو
 من احد عشر الى تسعة وتسعين نحو احد عشر رجلا وعد المذكور من الثلثة الى العشرة بالثلاث
 والموت من الثلثة الى العشرة بخير التا نحو ثلثة رجال ثلث نسوة ولك الى العشرة
 قوله تعالى سبع لئال وثلثانية ايام فاذا جازت عن العشرة قلت في المذكور بخير التا
 في الموت بالتا تقول في المذكور احد عشر رجلا وفي الموت احد عشر امرأة
 واثناعشرة امرأة قوله تعالى في الذكر اني رايت احد عشر كوكبا وهو قوله تعالى في البقر
 فانصرت منه اثنا عشر عينا وثبت التا في اليف اي الجز الاول وتسقطها من اليف
 في المذكور فيما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر وتسقطها في الجز الاول من اليف
 في العشرة في الموت باين ثلث عشر الى تسعة عشر نحو جاري ثلثة عشر رجلا و
 عشرة او قوله تعالى عليها تسعة عشر فلما نصبت العدين في الرفع والنصب ايجزا لهما
 جلا اسما واحدا الاثني عشر واثنا عشر فانها في الرفع بالالف وفي النصب بالهمزة
 بالياء نحو في الرفع جاري اثنا عشر رجلا واثنا عشر امرأة وفي النصب ايت اثنا
 عشر رجلا واثنتي عشرة امرأة قوله تعالى بعثنا منهم اثنا عشر نقيباً وقال وقطعنا
 اثنتي عشرة اسباطا وما في خفض صررت باثني عشر رجلا وباشتي عشرة
 امرأة واما ما يقسم بالمعبد فهو منصوب ابدأ على التفسير كقولك جاري احد عشر
 نصبت رجلاً على تفسير كذا لك الى تسعة وتسعين له تعالى واخبر موسى قومه
 رجلاً ليعتقنا نصبت رجلاً على تفسير باب ما لا ينصرف اعلم ان الاسماء
 التي لا تنصرف تنقسم على قسمين قسم منها ما لا تنصرف في معرفة ونكرة وقسم منها
 ما لا تنصرف في معرفة وتنصرف في نكرة ما الذي لا تنصرف في معرفة ونكرة فكل

على الفعل موشة على فعلا نحو حمراء وكذلك ما هو الفعل من كذا الفعل من
احسن من كل فعل مذكورة على فعلا موشة على فعل نحو عطشان وعطشي و
شبعان وشبعي فخصيان وخصبي وكل اسم واحد جمع في آخره التانيث مدودا
كانت او مقصورة نحو حمراء وحلي وعلما وجرحي وكل جمع تاليف وتعد الالف
او ثلثة احرف واسطها ساكن او حرف مشددة نحو داسم وماند ودواب كل اسم
من العدد من واحد الى الاربعة نحو واحد اوحا واثني وثلاثي وثلاث وثلث وربع و
رباع وقيل الى عشرة وعشار فهذا الاسماء لا ينصرف معرفة ونكرة نحو مريت بامر
نصبت امر وهو في موضع خفض لانه لا ينصرف قال الله تعالى انك لم ياتش
يرجى ان ياتش منها ما لا ينصرف في المعرفة وينصرف في النكرة وهو كل اسم
على وزن الفعل نحو يزيدي ويغلب وكل اسم في آخره التانيث مشددة وقا
وحرفة وكذلك اسماء النور البقاع اذا اردت بها التانيث نحو تعباد وملكه ويصير
اذا حم وكل اسم كان موشا بالمعنى زينب ومريم الا ان يكون الاسم على ثلثة
احرف واسطه ساكن نحو هيند وعد وان شئت صرفته وان شئت لم يصرفه و
كل اسم في آخره الواو نون زائدة تان نحو عثمان وعمران وسيدان وكل اسم جلا
سما واحدا نحو حمراء وتعبك وكل اسم فاعل عدل الى فعل نحو عمر و
ازا كلها عامرة وزفر وكل اسم مجي نحو ابراهيم واسماعيل فهذه الاسماء
لا ينصرف في المعرفة وينصرف في النكرة نحو مريت بابراهيم آخر لم يصرف
الاول لانه معرفة صرف الثاني لانه نكرة قال الله تعالى ان يبطوا مصر في
نكرة وقالوا بطوا مصر في المعرفة وكذلك سائر ما ذكرناه

نحو حمراء وحلي وعلما وجرحي وكل جمع تاليف وتعد الالف او ثلثة احرف واسطها ساكن او حرف مشددة نحو داسم وماند ودواب كل اسم من العدد من واحد الى الاربعة نحو واحد اوحا واثني وثلاثي وثلاث وثلث وربع ورباع وقيل الى عشرة وعشار فهذا الاسماء لا ينصرف معرفة ونكرة نحو مريت بامر نصبت امر وهو في موضع خفض لانه لا ينصرف قال الله تعالى انك لم ياتش يرجى ان ياتش منها ما لا ينصرف في المعرفة وينصرف في النكرة وهو كل اسم على وزن الفعل نحو يزيدي ويغلب وكل اسم في آخره التانيث مشددة وقا وحرفة وكذلك اسماء النور البقاع اذا اردت بها التانيث نحو تعباد وملكه ويصير اذا حم وكل اسم كان موشا بالمعنى زينب ومريم الا ان يكون الاسم على ثلثة احرف واسطه ساكن نحو هيند وعد وان شئت صرفته وان شئت لم يصرفه و كل اسم في آخره الواو نون زائدة تان نحو عثمان وعمران وسيدان وكل اسم جلا سما واحدا نحو حمراء وتعبك وكل اسم فاعل عدل الى فعل نحو عمر وازا كلها عامرة وزفر وكل اسم مجي نحو ابراهيم واسماعيل فهذه الاسماء لا ينصرف في المعرفة وينصرف في النكرة نحو مريت بابراهيم آخر لم يصرف الاول لانه معرفة صرف الثاني لانه نكرة قال الله تعالى ان يبطوا مصر في نكرة وقالوا بطوا مصر في المعرفة وكذلك سائر ما ذكرناه

انما هو في الالف واللام على ما لا ينصرف او اضفقت انصرف نحو مررت بالاحمر
 وبهم كرم وبجملتها قال الله تعالى ليس الله باحكم الحاكمين ومعنى قولهم لا ينصرف انه
 لا يكون في نصب في موضع خفض باب الاسماء التي تؤول وهي التي للتي
 واللاتي واللاتي من جنس ما واعي فهذه الاسماء لا تتم الا بصلة وعائد وتصلتها باحد
 شيئين اشياء فعل او ظرف او جملة اسمية نحو جاري الذي قامم الذي يقوم والذي هو
 قائم والذي عنده من اسم وصول ما بعده صلة قال الله تعالى صراط الذين
 انعمت عليهم وكد لك اخواتها باب التصغير اذا صغر اسماء ثلاثيا صغرت
 اوله وفتح ثمانية وزدت بعد الثانية ياء التصغير نحو فلس ورجل جيل وشعر
 بشير قوله تعالى يا مريم اركبي معنا واذا كان الاسم على اربعة حروف كسرت ما بعده
 ياء التصغير في درهم ودرهم وفي جعفر جعفر ومريم ومريم واذا كان الاسم على
 خمسة حروف فانتفذه بالياء ان شئت حذف آخر الحروف منه فقلت في
 قيل سيفرج وان شئت حذف الراء فقلت سيفيرل ان شئت عوصت الياء
 من اخذ فقلت سيفيرج وسيفيرل اذا كان الاسم على خمسة حروف وراعيه
 واوا او ياء او الف قلبت الملائك والواو بالياء وتركزت الياء على حاتها نحو في
 عصفور عصفير وفي دينار ودينار وفي قنديل قنديل وفي حنظل حنظل وفي
 ان تقرر الاسم على حاله وتزيد بعد الاسم ياء مشدودة وكسرة لما قبل الياء نحو
 في النسبة الى عمر عمرى والى جعفر جعفري قال الله تعالى كوكب دري انكا
 الاسم على فصيل نحو ثقيف او فعيه نحو ببيعة او فصيل نحو قريش او
 فعيه نحو جهينة حار حنون الياء واشباهاها نحو في النسبة الى ثقيف

انما هو في الالف واللام على ما لا ينصرف او اضفقت انصرف نحو مررت بالاحمر
 وبهم كرم وبجملتها قال الله تعالى ليس الله باحكم الحاكمين ومعنى قولهم لا ينصرف انه
 لا يكون في نصب في موضع خفض باب الاسماء التي تؤول وهي التي للتي
 واللاتي واللاتي من جنس ما واعي فهذه الاسماء لا تتم الا بصلة وعائد وتصلتها باحد
 شيئين اشياء فعل او ظرف او جملة اسمية نحو جاري الذي قامم الذي يقوم والذي هو
 قائم والذي عنده من اسم وصول ما بعده صلة قال الله تعالى صراط الذين
 انعمت عليهم وكد لك اخواتها باب التصغير اذا صغر اسماء ثلاثيا صغرت
 اوله وفتح ثمانية وزدت بعد الثانية ياء التصغير نحو فلس ورجل جيل وشعر
 بشير قوله تعالى يا مريم اركبي معنا واذا كان الاسم على اربعة حروف كسرت ما بعده
 ياء التصغير في درهم ودرهم وفي جعفر جعفر ومريم ومريم واذا كان الاسم على
 خمسة حروف فانتفذه بالياء ان شئت حذف آخر الحروف منه فقلت في
 قيل سيفرج وان شئت حذف الراء فقلت سيفيرل ان شئت عوصت الياء
 من اخذ فقلت سيفيرج وسيفيرل اذا كان الاسم على خمسة حروف وراعيه
 واوا او ياء او الف قلبت الملائك والواو بالياء وتركزت الياء على حاتها نحو في
 عصفور عصفير وفي دينار ودينار وفي قنديل قنديل وفي حنظل حنظل وفي
 ان تقرر الاسم على حاله وتزيد بعد الاسم ياء مشدودة وكسرة لما قبل الياء نحو
 في النسبة الى عمر عمرى والى جعفر جعفري قال الله تعالى كوكب دري انكا
 الاسم على فصيل نحو ثقيف او فعيه نحو ببيعة او فصيل نحو قريش او
 فعيه نحو جهينة حار حنون الياء واشباهاها نحو في النسبة الى ثقيف

انما هو في الالف واللام على ما لا ينصرف او اضفقت انصرف نحو مررت بالاحمر
 وبهم كرم وبجملتها قال الله تعالى ليس الله باحكم الحاكمين ومعنى قولهم لا ينصرف انه
 لا يكون في نصب في موضع خفض باب الاسماء التي تؤول وهي التي للتي
 واللاتي واللاتي من جنس ما واعي فهذه الاسماء لا تتم الا بصلة وعائد وتصلتها باحد
 شيئين اشياء فعل او ظرف او جملة اسمية نحو جاري الذي قامم الذي يقوم والذي هو
 قائم والذي عنده من اسم وصول ما بعده صلة قال الله تعالى صراط الذين
 انعمت عليهم وكد لك اخواتها باب التصغير اذا صغر اسماء ثلاثيا صغرت
 اوله وفتح ثمانية وزدت بعد الثانية ياء التصغير نحو فلس ورجل جيل وشعر
 بشير قوله تعالى يا مريم اركبي معنا واذا كان الاسم على اربعة حروف كسرت ما بعده
 ياء التصغير في درهم ودرهم وفي جعفر جعفر ومريم ومريم واذا كان الاسم على
 خمسة حروف فانتفذه بالياء ان شئت حذف آخر الحروف منه فقلت في
 قيل سيفرج وان شئت حذف الراء فقلت سيفيرل ان شئت عوصت الياء
 من اخذ فقلت سيفيرج وسيفيرل اذا كان الاسم على خمسة حروف وراعيه
 واوا او ياء او الف قلبت الملائك والواو بالياء وتركزت الياء على حاتها نحو في
 عصفور عصفير وفي دينار ودينار وفي قنديل قنديل وفي حنظل حنظل وفي
 ان تقرر الاسم على حاله وتزيد بعد الاسم ياء مشدودة وكسرة لما قبل الياء نحو
 في النسبة الى عمر عمرى والى جعفر جعفري قال الله تعالى كوكب دري انكا
 الاسم على فصيل نحو ثقيف او فعيه نحو ببيعة او فصيل نحو قريش او
 فعيه نحو جهينة حار حنون الياء واشباهاها نحو في النسبة الى ثقيف

۲۴
احمد بن محمد و المصنف که نسخه میوه ضروری در اسعد اوان و
حسن زمان تبارخ مجسم ماه رمضان المبارک ۵۹۱ هجری قمری
جناب افضل العلامه مولانا مولوی قدرت احمد صاحب مد ظله و تصحیح
اعمال المحقق جناب مولوی مقبول احمد صاحب گویا مولی سلمه الله تعالی
در مطبع حسنی میر حسن مخدومی ولد میر عین میر کامل در
بیت اسطنت لکهنو محمد محمد محمد علی الطباع پوشید و به پیرایه تمام
مزیب گردید بلیا عجل عقل و گیاست اصحاب فهم و درایت مخفی و محتجب
بنیت که چون این کتاب از کثرت تداول طفال دست تصرف ناچنین
در از استحقاق المصنف باجماع چند نسخ و تطابق میان هر یک بطریق خود
صفاد و مع ما کدر صحت و دراخته سهو خطای بشری را از ناظرین
رجای عفو است و در بعضی جاها حشر و مصنف را تسامح رود و آن
بقولیکه مصرعه خطائی نبررگان گفتن خطا پتانست توجیه و تقریر

نموده شده

کتبه سیوالال غفره دتو

تبارک و تعالیٰ
 از برادران
 نقاشی
 که نقاشی او را تمام
 کرده و در میان
 بزرگواران
 سید ابراهیم
 سید کاظم

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

[Illegible signature]

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

U/142

DATE SLIP

1925/10/1

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time.

| | | |
|--|--|--|
| | | |
|--|--|--|

